

## اثر پذیری ساختاری کلیله و دمنه از اشعار ابوالفرج رونی\*

لیلا امیری<sup>۱</sup>

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

دکتر زرین تاج واردی

دانشیار بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

دکتر زهرا ریاحی زمین

دانشیار بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

### چکیده

ابوالفرج رونی از پیشگامان تغییر سبک شعر فارسی از خراسانی به عراقی است. او با روحیه مبتکرانه خود دست به ابداع و نوآوری‌های بسیاری زده است که سبک شعری او را از دیگر معاصرانش متمایز کرده است. ابوالمعالی نصرالله منشی نیز آفریدگار نثر فنی و آراسته فارسی و خالق کلیله و دمنه بهرامشاه است که آن‌چنان که خود او گفته، «تا زبان پارسی میان مردمان متداول است به هیچ تأویل مهجور نگردد». در این مقاله سعی شده است به جنبه‌هایی از اثرپذیری کلیله و دمنه از دیوان ابوالفرج اشاره شود.

نصرالله منشی تأثیرات بسیاری را در وجوه مختلف از واژگان، ترکیبات، تعبیرات و آرایه‌های ادبی از ابوالفرج پذیرفته است و مصراع‌ها و ابیات بسیاری از او را به صورت تضمین یا درج در نثر خود آورده است، این اثرپذیری از سویی می‌تواند جایگاه شایسته ابوالفرج را در گستره ادب فارسی نشان دهد و از سویی دیگر بیانگر تسلط نصرالله منشی بر دیوان شاعر هم‌عصرش ابوالفرج رونی است.

واژگان کلیدی: ابوالفرج رونی، نصرالله منشی، کلیله و دمنه، اثرپذیری.

\* تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۳/۲۷ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۲/۳/۲۹

<sup>۱</sup> - نشانی الکترونیکی نویسنده مسئول: Amiri.Leila7@yahoo.com

### مقدمه

ابوالفرج رونی از شاعران تأثیرگذار قرون پنجم و ششم است. دوران حیات او مصادف با سلطنت سلطان ابراهیم بن مسعود غزنوی و فرزندش علاءالدوله مسعود است. او «از شعرای جلیل‌الشان و از فصحای عذب‌البیان است و اکثر شعرا به اوستادی او اعتراف و از بحر فضایلش اعتراف کرده‌اند». (آذر بیگدلی، ۱۳۳۷، ج ۲، صص ۶۶۸-۶۶۷) دیوان اشعارش در برگیرنده قصاید بسیاری در مدح پادشاهان، امرا، وزرا و ... است.

ابوالمعالی نصرالله منشی نیز در دربار بهرامشاه غزنوی، دبیر بوده است و کتاب کلیله و دمنه را به نگارش درآورده که به تعبیر پیشینیان گنجینه‌ای از حکمت عملی و سرشار از اندیشه‌ها و عبرت‌هاست. نصرالله منشی در ترجمه این کتاب پایبند اصل و امانت در ترجمه نشده و شعر فارسی و تازی و حدیث و آیه‌های قرآنی را بر آن افزوده است؛ او ابیات بسیاری از شاعران را از جمله ابوالفرج رونی در نثر خویش آورده است.

ابوالفرج رونی و نصرالله منشی هر دو، در حوزه کار خود انقلاب آفرین هستند و دست به ابداع‌گری‌هایی زده‌اند؛ با این همه، اثرپذیری نصرالله منشی از دیوان ابوالفرج رونی غیرقابل انکار است. جلوه‌های این اثرپذیری را در زمینه‌های مختلف لفظ و معنی می‌بینیم. در زمینه لفظ، مواردی چون واژگان، تعبیرات، ترکیبات، تضمین‌ها و صورخیال را می‌توان نام برد. کتب ادبی بسیاری از این اثرپذیری سخن گفته‌اند ولی تاکنون کار مستقلی در این زمینه انجام نشده است.

در این مقاله سعی شده است که وجوه اثرپذیری کلیله و دمنه نصرالله منشی از دیوان ابوالفرج رونی مورد بررسی قرار گیرد و در حد لزوم پاره‌ای از شواهد ذکر شود.

### وجوه اثرپذیری ساختاری نصرالله منشی از ابوالفرج رونی

ابوالفرج رونی، در دوران خود سمت پیش‌کسوتی داشته است و بسیاری از شاعران نوگرای آن عصر، سبک او را پیشه خود ساخته‌اند، اما اثرپذیری از این شاعر گرانقدر

به متون نظم منحصر نمانده و تأثیر شعر او را در متن‌های منثور می‌بینیم. «مثلاً توجه نویسندگان و مترجم کلیله و دمنه، یعنی نصرالله منشی که نماینده نثرنویسی این روزگار است بخوبی این توجه اهل ادب به شعر بلفرج را نشان می‌دهد». (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵، ص ۵۸۶)

ابوالمعالی نصرالله منشی، که از بنیانگذاران نثر فنی فارسی است، شواهد شعری بسیاری در کتاب نفیس خود، کلیله و دمنه گنجانده است. تعداد زیادی از این ابیات از دیوان ابوالفرج رونی است که نصرالله منشی به شعر او توجه ویژه‌ای داشته است. در حوزه ساختار می‌توان این اثرپذیری را در وجوه زبانی و ادبی مورد بررسی قرار داد.

### ۱- اثرپذیری زبانی

در مورد طرز شاعری ابوالفرج می‌توان گفت که سبک شعری او، «مبتنی بر دقت در آوردن معنی‌های باریک و لفظ‌های زیبا بوده است». (زرین کوب، ۱۳۷۵، ص ۲۹۷) نصرالله منشی نیز در فراخ میدان سخن به زیبایی هر چه تمامتر هنرنمایی کرده است. لفظ در نثر این کتاب مانعی در برابر سیر طبیعی معنی نیست و عبارات همچون جویباری صاف و زلال یا به طوری که خود در موردی تعبیر کرده است «چنان‌که دانه ریگ در قعر آن بتوان شمرد و بیضه ماهی از فراز آن بتوان دید، پیش می‌رود و به آسانی می‌توان معانی را از ورای الفاظ دید و دریافت». (خطیبی، ۱۳۷۵، ص ۴۵۴)

نصرالله منشی، دیوان استاد ابوالفرج را خوانده و آنچه را با سلیقه خود سازگار دیده، برگزیده است پس شباهت‌های زبانی بسیاری در این دو اثر می‌بینیم. واژگان، ترکیبات و عبارات مشابه این دو اثر شامل بخش‌های متفاوتی به ترتیب زیر است:

#### ۱-۱- واژگان

ابوالفرج در دیوان خود لفظ‌های زیبا را به مقتضای معنا به کار می‌برد و کلمات را در جایگاه درخور خود می‌نشاند. نصرالله منشی نیز در شاهکار خود، کلیله و دمنه الفاظ و لغات جاافتاده و تراش‌خورده را برمی‌گزیند. او «در گزینش لغات، جمال

اسلوب را نیز در نظر دارد و در تلفیق جمل و قطعات نثر، به حسن ترکیب و ترصیف کلام نیز به گونه‌ای که به تکلف نینجامد و حد اعتدالی در آن مرعی و ملحوظ باشد می‌اندیشد». (خطیبی، ۱۳۷۵، ص ۴۵۴)

در دیوان ابوالفرج رونی و کلیله و دمنه نصرالله منشی الفاظ مشابه فراوان است. به چند مورد از آنها اشاره می‌کنیم:

ابوالفرج واژه «اطراف» را در معنی اندام و چهار دست و پا و کرانه های بدن به کار برده است.

اگر مخالف ملکش فروخزد به زمین برآرد او را اطراف بسته چون کفتار (رونی، ۱۳۴۷، ص ۶۴)

نصرالله منشی نیز بارها واژه «اطراف» را در معنی مشابه ابوالفرج رونی استفاده می‌کند:

«چون ایام جوانی که بهار عمر و موسم کامرانی است، بگذشت، ضعف پیری در اطراف او پیدا آمد.» (منشی، ۱۳۸۳، ص ۲۳۸)

« مجالستی دلربای، محاورتی مہر افزای، حرکاتی متناسب، اخلاقی مہذب، اطرافی پاکیزه، اندامی نعیم.» (همان، ص ۳۵۶)

« آورده‌اند که زاغی کبکی را دید که می‌رفت. خرامیدن او در چشم او خوش آمد و از تناسب حرکات و چستی اطراف او آرزو برد، چه طباع را به ابواب محاسن التفاتی تمام باشد و هر آینه آن را جویان باشند.» (همان، ص ۳۴۴)

از دیگر واژگان مشابه می‌توان از آگفت (آگفت) در معنی آسیب، آزار و صدمه (رونی، ۱۳۴۷، ص ۱۶۱) و (منشی، ۱۳۸۳، ص ۲۹۸)

جانور در معنی حی و زنده (رونی، ۱۳۴۷، ص ۶)، (منشی، ۱۳۸۳، ص ۲۹۰)، (همان، ص ۴۱) نام برد.

## ۱-۲- ترکیب‌ها و تعبیرات

ابوالفرج رونی با روحیهٔ ابتکاری و ابداع‌گر خود به خلق تعبیرات و ترکیبات بسیاری دست زده است که جلوه‌های آن را در سرتاسر دیوان شاعر می‌بینیم. کلیله و دمنه نیز «مجموعه‌ای است غنی از ترکیبات و مفردات فصیح و زیبا که بسیاری از آنها را ابوالمعالی نصرالله منشی آفریده و به فرهنگ زبان فارسی ارزانی داشته است». (یوسفی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۸) استفادهٔ بجا و مناسب ترکیبات و تعبیرات در دیوان ابوالفرج و کلیله و دمنهٔ منشی، نشانگر برخورداری شایان توجه آفرینشگران این دو اثر از فرهنگ و گنجینهٔ کلمات و چیرگی آنها بر زبان است و این که با این مهارت خود در غنای زبان و ادب فارسی نقش داشته‌اند.

تعبیرات و ترکیبات ناب و تازهٔ مشابهٔ را در این دو اثر می‌بینیم. به برخی از آنها

اشاره می‌شود:

### سلاح نصرت

سلاح نصرت و دندانان فساد صلاح

حصار دولت و بالایشان مترس حصار

(رونی، ۱۳۴۷، ص ۶۴)

«... و دست مریخ سلاح نصرتش صیقل دهد.» (منشی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۷)

### پیشهٔ بنان

هرچه در ملک روزگار آید بذل آن پیشهٔ بنان تو باد

(رونی، ۱۳۴۷، ص ۵۷)

«... و سرگفتن با کسی که غمازی سخرهٔ بیان و پیشهٔ بنان او باشد.» (منشی،

۱۳۸۳، ص ۱۲۳)

### خاک خورده (خاک خورد)

خاک خورده چو گنج قارون باد

(رونی، ۱۳۴۷، ص ۵۵)

گنج که آن خازنش نیبراید

« او را غوطی دادم که چون گنج قارون خاک خورده شد. » (منشی، ۱۳۸۳، ص ۸۸)  
 از دیگر ترکیبات مشابه دو اثر می توان به روی بازار (رونی، ۱۳۴۷، ص ۱۰۹) و  
 (منشی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۴)، روز بازار (رونی، ۱۳۴۷، ص ۳۰)  
 و (منشی، ۱۳۸۳، ص ۲۷)، چهره گشای (و گشادچهره) (رونی، ۱۳۴۷،  
 ص ۱۵۰)، همان، ص ۱۴۸) و (منشی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۷)، رفق روزگار (دهر) (رونی،  
 ۱۳۴۷، ص ۱۲۸) و (منشی، ۱۳۸۳، ص ۲۵۷)، حظّ موفور (وافر) (رونی، ۱۳۴۷،  
 ص ۱۷۶) و (منشی، ۱۳۸۳، ص ۲۹) اشاره کرد.

در پاره‌ای موارد نیز عبارات مشابه در این دو اثر می بینیم مانند:

یوبه منزل بهشتش خاست      گرچه دشوار بود آسان گشت

(رونی، ۱۳۴۷، ص ۱۵۴)

« ... تا راه تاریک شده روشن شده و کار دشوار گشته آسان گشت. » (منشی،

۱۳۸۳، ص ۲۵۷)

ابوالفرج در اثنای قصیده‌ای در مدح ممدوح، گریزی به وصف اسب او می زند و  
 در چندین بیت پی در پی به توصیف اسب می پردازد. عظمت و تنومندی آن را وصف  
 می کند و اسب ممدوح را در هیکل بزرگ به کوه عظیم و در سرعت به گردباد تشبیه  
 می کند و نهنگی که در آب زندگی می کند با همه عظمت خود اسب ممدوح را تملق  
 می گوید و گرازی که دارای دندان های دراز است، مسته خوار اسب اوست.

زمین راهیکلش سدّ سکندر      هوا را قامتش، قدّ چنار است

به تن چون گردکوه در سلاسل      به تک چون گردبادی در غبار است

نهنگ آب دزدش بادپرور      گراز یشک درازش مسته خوار است

(رونی، ۱۳۴۷، ص ۲۸)

در قصیده‌ای دیگر نیز در چند بیت متوالی به وصف فیل می پردازد.

به پشت عرش سلیمان به سینه هیکل دیو

به گوش قالب صرصر به چشم روژان نار

به کوشش اندر خرطوم او پلنگ افکن

به جوشش اندر حلقوم او نهنگ اوبار

(همان، ص ۶۴)

یعنی فیل‌هایی که از فتح به عنوان غنیمت آورده‌است در عظمت پشت همچون تخت سلیمان، در ستبری سینه، چون هیکل دیو و از لحاظ گوش، باد صرصرند. یعنی هرگاه خود را حرکت می‌دهند بادی چون صرصر به وجود می‌آورند و یا گوش آنان همچون پرده‌ای است که جلو باد صرصر را می‌گیرد. چشمشان در برافروختگی چون کوره آتش است که با آتش ستیزه می‌کند. در جنگ، خرطوم فیل دشمنان ممدوح را که همچون پلنگ هستند، بر زمین می‌افکند و فیل‌های او نهنگی را زنده می‌بلعد. (همان، ص ۳۱۹)

نصراالله منشی در کتاب خود کلیله و دمنه عباراتی آورده است که به نظر می‌رسد وامدار ابیات فوق باشد: «و آن دو پیل دیگر که صاعقه صنعت ابر صورت باد حرکت- اند، دو خرطوم ایشان چون اژدها که از بالای کوه معلق باشد، و مانند نهنگ که از میان دریا خویشتن در آویزد، در حمله چون گردبادی مردم ربایند، و در جنگ بسان سیل دمان خصم را فرو گیرند و در روز نورد بینی ...». (منشی، ۱۳۸۳، ص ۳۵۹)

با این تفاوت که نصراالله منشی این ابیات را تلفیق می‌کند و مجموعاً در وصف فیل می‌آورد، اما ابوالفرج برخی از این ابیات را در وصف اسب و برخی دیگر را در وصف فیل به کار می‌برد.

در ابیات زیر نیز ابوالفرج در ضمن مدح دبیر، از کلک تیغ وار او سخن می‌گوید که در انجام امور مملکت خنجر صفتی می‌کند.

آن دبیری است که در جوزا، تیر  
با رقومش رقم ترفین است

کلک تو در کار نظم مملکت  
بر نفاذ تیغ طنّازی کند  
(همان، ص ۲۰۵)

اندر امور نظم ممالک به یک صریر  
کلک مبارک هنرش خنجری کند  
(همان، ص ۲۰۴)

نصرالله منشی در شاهکار هنری خود عبارتی آورده که ردپای این ابیات در آن  
هویدا است: «و بی کاک دبیر که نقش‌بند فلک شاگرد بنان اوست و دبیر آسمان چاکر  
بیان او، و هر کلمه‌ای از آن او درّی هر چه ثمین‌تر و سحری هر چه مبین‌تر، صد هزار  
سوار و از او نامه‌ای، و صد هزار نیزه و از او خامه‌ای». (منشی، ۱۳۸۳، ص ۳۵۷)

هر دو در تقابل با دشمن از تمثیل باد شدید و گیاه بهره می‌گیرند.

خیز و خمی ده که گاه حمله صرصر  
حیله جز این نیست خیزران نوان را  
(رونی، ۱۳۴۷، ص ۲)

خیزران، نوعی نی هندی است که به خم شدن نشکند و از آن تازیانه سازند  
(دهخدا) ابوالفرج در این بیت انعطاف و خمیده شدن این گیاه در برابر وزش باد را  
تداعی می‌کند. صرصر استعاره مصرحه از ممدوح و خیزران استعاره مصرحه از  
دشمنان اوست. شاعر با زیرکی نام این گیاه خاص هندی را بیان می‌کند، چون این بیت  
در وصف حمله ممدوح به هندوستان سروده شده و با ظرافت و سنجیدگی بیشتر آن  
را در تقابل باد صرصر قرار می‌دهد؛ نصرالله منشی هم بی‌آنکه به صورت مستقیم به  
خم شدن گیاه اشاره کند، همین تمثیل را به کار می‌گیرد. «و بدان فریفته نشاید گشت،  
که بادی سخت گیاهی ضعیف را نیفکند و درختان را در اندازد و کوشک‌های محکم  
را بگرداند». (منشی، ۱۳۸۳، ص ۷۲) یعنی گیاه ضعیف (دمنه) در برابر وزش باد سخت  
(گاو) خم می‌شود و آسیبی نمی‌بیند ولی درخت بزرگ می‌شکند چون انعطاف‌پذیر  
نیست.

و هر دو نهایت جود و بخشش ممدوح را با زرین شدن جهان یا ژاله بیان می‌-  
کنند.



گر ز وجودش مظاهرت یابد      ژاله زرین زند هوای عقیم

( رونی، ۱۳۴۷، ص ۱۰۹ )

« و اگر پادشاه به سخاوت جهان زرین کند، یا به شجاعت ده مصاف بشکند، چون از حلم بی بهره بود به یک عربده همه را باطل گرداند. » (منشی، ۱۳۸۳، ص ۳۴۹) ابوالفرج در بیان پایداری سایه عدل ممدوح بر سر مردم از پایداری سایه چاه بهره می گیرد؛ زیرا ته چاه همیشه سایه است. در ادب فارسی گاهی در بیان ثبوت و پایداری از سایه چاه استفاده می کنند.

ظل عدلش بر سر خلق خدای      پایدار ایدون چو ظل چاه باد

(رونی، ۱۳۴۷، ص ۵۱)

نصرالله منشی نیز در نثر کلیله و دمنه بارها از این تعبیر استفاده می کند:

«و هر که از شعاع عقل غریزی بهره مند شد و استماع سخن ناصحان را شعار ساخت، اقبال او چون سایه چاه پایدار باشد». (منشی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۷)

« چنان که آفتاب رخسارش در سایه چاه زد و سایه زلفش دود از خرمن ماه بر آورد. » (همان، ص ۲۲۵)

### ۱-۳- تضمین و درج

اثرپذیری نصرالله منشی از ابوالفرج به واژگان، ترکیبها و تعبیرات منحصر نمی ماند و منشی تا جایی پیش می رود که مصراعها یا ابیاتی از دیوان ابوالفرج را تضمین می کند. تضمین که آوردن مصراع، بیت یا ابیاتی از شعر دیگران در ضمن شعر است در کلیله و دمنه «از یک سو معرف فرهنگ غنی و کثرت محفوظات و معلومات نویسنده است و از سوی دیگر شاهی از حسن سلیقه او در به کار بردن آنها». (یوسفی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۷) علاوه بر این بیانگر تسلط منشی بر دیوان ابوالفرج و ارزش ادبی این دیوان نیز هست. همه این موارد، اثرپذیری گزاره ای و از نوع اقتباس یا تضمین هستند یعنی شاعر، عبارتی را بی هیچ گونه تغییر یا اندک تغییر در کلام خود می آورد. تبرک و تیمن، تبیین و توضیح، تعلیل و توجیه، تشبیه و تمثیل، تحذیر و تحریض، تزیین و تجمیل،

استشهاد و استناد، نکته‌پردازی، فضل فروشی و هنرنمایی از مهم‌ترین اهداف این نوع اثرپذیری هستند. در زیر به ذکر تمامی موارد این نوع اثرپذیری کلیله و دمنه از دیوان ابوالفرج رونی و هدف آنها می‌پردازیم.

در کلیله آمده است: «و در عمر ملک هزار سال بیفزود، و فرط خرد و کمال دانش او جهانیان را معلوم شد، و ذکر ملک و دولت او بر روی روزگار باقی ماند و به همه اقلیم عالم و آفاق و گیتی برسد و گفت:

تا کمر صحبت میان طلبد                      کمر ملک بر میان توباد»

(منشی، ۱۳۸۳، ص ۴۱۷)

در این عبارت منشی، بیت ابوالفرج (رونی، ۱۳۴۷، ص ۵۷) را با هدف تبیین و توضیح مطلب خود به کار برده است و در بیان ثبات و جاودانگی ممدوح و فرمانروایش از تابیدیه یکی از قصاید رونی استفاده می‌کند.

در باب «پادشاه و برهمنان» کلیله و دمنه نیز می‌خوانیم: «اگر رای ملک بیند که زبانهای خاص و عام ثنای او را گویان باشد و دلها ولای او جویان

هرکجا فریاد خیزد مقصد فریاد باش      سایه بر مظلوم گستر آفتاب داد باش

(منشی، ۱۳۸۳، ص ۳۷۹)

نصرالله منشی بیت ابوالفرج (رونی، ۱۳۴۷، ص ۸۴) را علاوه بر نکته‌پردازی، با هدف تحریض و تشویق پادشاه ذکر می‌کند و او را ارشاد می‌کند و به فریاد رسی و عدل و دادگری فرا می‌خواند.

علاوه بر این، در همین باب بیت دیگری از ابوالفرج (رونی، ۱۳۴۷، ص ۱۶۴) را با هنرنمایی بسیار در جهت تعلیل و توجیه و استشهاد و استناد در بطن کلام خود جای می‌دهد. جنبه تمثیلی این بیت نیز برجسته است یعنی همان طور که هر کشتزاری در هنگام درو محصول خاص خود را می‌دهد، هر عمل نیک یا بد نیز نتیجه خاص خود را در پی دارد.

«پادشاه موفق آن است که تأمل او از خواتم کارها قاصر نیاید و نظر بصیرت او به اواخر اعمال محیط گردد و نهمت به اختیار کم‌آزاری و ایثار نکوکاری مصروف دارد و سخن بندگان ناصح را استماع نماید.

بد کاستن و نیک فزودن باید      زیرا که همی کشت درودن باید»

(منشی، ۱۳۸۳، ص ۳۷۹)

نصرالله منشی مصرع اول این بیت ابوالفرج

نعوذ بالله از آن آب رنگ آتش فعل      که باد زخم دهد ز او به خاک رنگ ادیم

(رونی، ۱۳۴۷، ص ۱۰۸)

را نیز دو بار با هنرنمایی و درک ادیبانه و شاعرانه خود، با چاشنی تفاخر در جهت تزیین و تجمیل کلام به کار می‌گیرد. وجود دو ترکیب ناب «آب رنگ و «آتش فعل» در این مصراع در انتخاب و استفاده آن توسط ذوق زیبایی‌شناسی منشی بی‌تأثیر نیست؛ این دو ترکیب را ابوالفرج در وصف شمشیر به کار برده است.

«آب شکلی است که آتش فتنه از هیبت آن مرده، آتش زخمی که آب روی ملک

از وی به جا مانده نعوذ بالله از آن آب رنگ آتش فعل» (منشی، ۱۳۸۳، ص ۳۶۱)

«و بی شمشیر بر آن که گوهر در صفحه آن چون ستاره است در گذر کاهکشان و

ماننده مورچه‌ای بر روی جوی آب در سبزه روان، آب شکلی که آتش فتنه از هیبت آن

مرده است، آتش زخمی که آب روی ملک از وی به جامانده نعوذ بالله از آن آب رنگ

آتش فعل» (منشی، ۱۳۸۳، ص ۳۶۱)

نصرالله منشی از دو بیت ناب ابوالفرج (رونی، ۱۳۴۷، ص ۷۳) در جهت توصیف

مکانی سرسبز و بهشت‌گون استفاده می‌کند:

« که موضع خوش و بقعت نزه است، صحن آن مرصع به زمرد و مینا و مکمل به

بُسد و کهریا.

خاک وی خاک عنبر و کافور

آب وی آب زمزم و کوثر

شکل وی نابسوده دست صبا      شبهه وی ناسپرده پای دبور»  
(منشی، ۱۳۸۳، صص ۱۱۸-۱۱۹)  
در باب « باز جست کار دمنه» از بیت ابوالفرج (رونی، ۱۳۴۷، ص ۱۳۷) در جهت  
تشبیه و تمثیل بهره می‌گیرد: «بسیار پای‌آوران از دست او سرگردان شدند و گریختن  
ممکن نیست.

خیره ماند از قیام غالب او      حملة شیر و حيلة روباه»  
(منشی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۹)

و در وصف عقل نافذ ملک که زیور و آذینی برای ملک است، از بیت ابوالفرج  
(رونی، ۱۳۴۷، ص ۸۷) استفاده می‌کند:

«و ملک امروز به جمال عقل ملک‌آرای متحلی است.

نرسد عقل اگر دواسپه کند      در تگ وهم بی‌غبار ملک»  
(منشی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۷)

بیت زیر از ابوالفرج  
هر کجا حزم تو فرود آید      بر کشد امن حصن‌های حصین  
(رونی، ۱۳۴۷، ص ۱۲۸)

نیز با ذوق و سلیقه‌نصرالله منشی سازگار آمده است و در ستایش حزم و دور  
اندیشی ملک آورده است: «و برهان خرد و وقار او هر چه ظاهرتر گشت.  
هر کجا حزم تو فرود آید      بر کشد امن حصن‌های حصین»  
(منشی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۸)

دو بیت زیر از ابوالفرج با زیبایی خاص خود در کلام نصرالله منشی جای گرفته-

اند:

« و من به هیچ وقت در هیچ حال از انتقام ملک ایمن نتوانم بود، روزی در  
خدمت او بر من سالی گذرد، چه ضعف و حیرت من ظاهر است و شکوه و مهابت او  
غالب!

شیطان سنان آبدارت را  
باران کمان کامگارت را  
ناداده شهاب کوب شیطانی  
نادوخته روزگار بارانی  
(منشی، ۱۳۸۳، ص ۲۹۳)

دو ترکیب «شیطان سنان» و «باران کمان»، در کنار تلمیح به رانده شدن شیطان توسط شهاب، زیبایی این دو بیت را افزون کرده است.

در جای دیگر منشی این بیت ابوالفرج  
نه مرا با تکاب تو پایاب  
نه مرا برگشاد تو جوشن

(رونی، ۱۳۴۷، ص ۱۲۳)

را نیز با هنرنمایی و نکته‌پردازی، برای تشبیه و تمثیل به کار می‌گیرد اما به جای حرف «با» در هر دو مصراع، در کلیله و دمنه «بر» آمده است:  
« در این مراجعت مرا فایده‌ای نمانده است خود را دست دیت نمی‌بینم و سر و گردن فدای تیغ نمی‌توانم داشت.

نه مرا با تکاب تو پایاب  
نه مرا با گشاد تو جوشن  
(منشی، ۱۳۸۳، ص ۲۹۶)

نصرالله منشی این بیت را در باب پادشاه و فنزه، در اثناء سخنان فنزه خطاب به پادشاه قرار می‌دهد. وقتی فنزه می‌بیند بچه‌اش توسط شاهزاده کشته شده، او نیز «بر روی ملک زاده جست و چشم‌های جهان‌بین او برکند.» (همان، ص ۲۸۵) فنزه این بیت ابوالفرج را با تمثیلی بدیع برای موقعیت نایمن خود در برابر خشم پادشاه به کار می‌برد.

هر عصایی نه ازدها باشد  
هر گیاهی نه کیمیا باشد  
(منشی، ۱۳۸۳، ص ۳۶۵)

این بیت ابوالفرج نیز، این شایستگی را یافته است تا در کتاب جاویدان کلیله و دمنه ماندگار شود: «و ملک را این یاد می‌باید داشت که براهمه او را دوست‌تر ندارند،

و اگرچه در علم خوضی پیوسته‌اند، بدان دالت هرگز سزاوار امانت نگردند و شایان تدبیر و مشورت نشوند، که بدگوهر لئیم به هیچ پیرایه جمال نگیرد و علم و مال او را به زینت وفا و کرم آراسته نگرداند. اگر در ترشیح او سعی رود همچنان باشد که سگ را طوق مرصع فرمایند و خسته خرما را در زر گیرند. قال النبی (ص) واضع العلم فی غیر اهله کمعلق الجواهر و اللؤلؤ علی الخنازیر

هر عصایی نه ازدها باشد هر گیاهی نه کیمیا باشد»

(منشی، ۱۳۸۳، ص ۳۶۵)

ایران دخت در بیان بی‌لیاقتی و عدم شایستگی برهمنان، آنها را همچون سگی می‌داند که طوق مرصع داشته باشند یا هسته خرمایی که در زر گرفته باشند و در ادامه از کلام پیامبر اکرم نیز به عنوان تمثیل بهره می‌گیرد. گذارنده علم در غیر جایگاهش را به آویزنده گوهر و مروارید بر خوکان مانند می‌کند. در پایان بیت ابوالفرج نیز با هنرنمایی منشی به عنوان تشبیه و تمثیل برای مؤکد کردن کلام به کار می‌رود؛ این بیت در جهت تزیین و تجمیل سخن استفاده شده است.

نصر الله منشی از بیت دیگری از ابوالفرج (رونی، ۱۳۴۷، ص ۱۲۶) در باب بوف و زاغ بهره می‌گیرد: «و این کار به اصالت رأی و فر و دولت و سعادت ذات ملک نظام گرفت.

برد تیغت ز نایبات شکوه داده رایت به حادثات سکون»

(منشی، ۱۳۸۳، ص ۲۳۳)

البته ابوالفرج به جای واژه‌های «تیغت»، «نایبات» و «رایت» به ترتیب واژه‌های «نورش»، «ثابتات» و «سیرش» را به کار برده است. گویی منشی با بهره‌گیری از ذوق ادبی خود، بیت ابوالفرج را بازآفرینی می‌کند؛ به طوری که رگه‌هایی از آن در متن منشی دیده می‌شود و متناسب با بافت کلام خود آن را تغییر می‌دهد.

ابوالمعالی منشی مصرع دوم این بیت ابوالفرج

به غمزه عقل‌گذاری به چنگ چنگ‌نوازی به وعده روبه‌بازی به عشوه شیرشکاری  
(رونی، ۱۳۴۷، ص ۱۵۷)

را در حکایت «دروذگری که به گفت زن نابکار فریفته گشت» از «باب بوف و  
زاغ» در بافت کلام خود قرار می‌دهد:

گفت به شهر سران‌دیب درودگری زنی داشت «به وعده روبه‌بازی، به عشوه  
شیرشکاری» (منشی، ۱۳۸۳، ص ۲۱۷)

منشی این مصراع را در جهت تبیین و توضیح کلام خود در وصف زن درودگر  
به کار می‌گیرد. زنی که با وعده مکر و فریب، حتی روباهی را که سمبل مکاری و  
فریب است به بازی می‌گرفت و با غمزه و عشوه، شیر را که با قدرت و آزادگی  
شکار می‌کند، اسیر خود می‌کند.

در همین باب در حکایتی دیگر این بیت ابوالفرج

روی چون حاصل نکوکاران زلف چون نامه‌گنده‌داران

(رونی، ۱۳۴۷، ص ۱۵۸)

را با اندک تفاوت نام‌محسوس یعنی «نیکوکاران» به جای «نکوکاران» و «گنده‌داران»  
به جای «گنهکاران» می‌آورد: «بازارگانی بود بسیار مال اما به غایت دشمن روی و گران-  
جان و زنی داشت روی چون حاصل نیکوکاران و زلف چون نامه‌گنهکاران» (منشی،  
۱۳۸۳، ص ۲۱۴) منشی در این عبارت، بیت ابوالفرج را علاوه بر تبیین و تجمیل در  
جهت تبیین و توضیح با کلام خود به زیباترین شکل ممکن گره می‌زند.

مصراع دوم این بیت ابوالفرج

یکی خاکی که صرصر ز او پیاده است یکی آبی که بر آتش سواراست

(رونی، ۱۳۴۷، ص ۲۸)

را نصرالله منشی در وصف شمشیری که شاه همجین برای پادشاه می فرستد، به کار می برد و بیتی ملمع گونه می آفریند که مصراع اول آن عربی است و به جای مصراع دوم، کلام ابوالفرج را می نشانند.

«و آن ماری است که بر پای ملک می دوید، شاه همجین شمشیری می فرستد  
کالماء تلفح فیه شعله اللهب از آن آبی که بر آتش سوار است».  
(منشی، ۱۳۸۳، ص ۳۷۰)

## ۲- صورخیال

از دیگر مواردی که می توان به عنوان اثرپذیری نصرالله منشی از ابوالفرج رونی به آن اشاره کرد، این است که در برخی موارد از آرایه های بیانی به طور یکسان بهره می گیرند.

ابوالفرج رونی از پیشگامان صنعت گرایی در ادب فارسی است. از مختصات معنوی سخن سرایی او که به شعرش تازگی می بخشد و آن را از شعرگذشتگان متمایز می کند این است که «وی بیش از تمام شاعران سلف، افعال و صفات موجودات جاندار را در مقام تشبیه یا تعبیر و توصیف به موجودات بی جان نسبت می داده است. به همین سبب در شعر وی همه چیز زنده و جاندار و صاحب اراده و با روح به نظر می رسد». (محجوب، ۱۳۵۰، ص ۵۷۷) این کوشش ابوالفرج در جهت رقت بخشیدن به طبیعت ملموس از رهگذر تصویرهای انتزاعی، «شعرش را از جنبه ملموس بودن و حسی بودن دور کرده و به صورت مجموعه ای از تصاویر پیچیده و گاه نامفهوم در آورده است». (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵، ص ۳۲۵)

نصرالله منشی نیز با قدرت تخیل و وسعت تعبیر خود از آرایه های بیانی بهره می گیرد. «در بسیاری از موارد نیز تشبیهات و تصاویر زیبای مترجم اوصاف او را تجسم می بخشد و خیال آفریننده وی در دریافت و خلق وجه شبه اعجاب انگیز است». (یوسفی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۴) و در زمینه کنایه نیز «تعبیرات و کنایات فراوانی که در نثر



وی به کار رفته، توانایی و نمک خاصی به بیانش داده است». (همان، ص ۱۶۷) تشبیهات، استعاره‌ها و کنایه‌های مشترکی که در دو اثر می‌بینیم، به ترتیب زیر است؛ با ذکر این نکته که آرایه مجاز مشترکی در دو اثر یافت نشد.

#### ۲-۱- تشبیه

تشبیه یکی از گسترده‌ترین آرایه‌های ادبی است و مانند کردن چیزی به چیز دیگر است «مشروط بر این که ماندگی مبتنی بر کذب باشد نه صدق، یعنی ادعایی باشد نه حقیقی». (شمیسا، ۱۳۸۵، صص ۶۷-۶۶) و در تشبیه است که با جهان‌بینی، شخصیت و محیط زندگی هنرمند و وسعت تخیل او آشنا می‌شویم.

یکی از ارکان تشبیه، وجه‌شبهه است که نقش ویژه‌ای در سبک‌شناسی دارد زیرا «تغییر سبک‌ها در حقیقت تغییر و تحوّل در وجه‌شبهه‌ها است، به این معنی که در هر سبک جدیدی بین اشیاء و امور تازه‌ای به عنوان مشبه و مشبّه‌به رابطه ایجاد می‌شود یعنی هنرمند بین دو چیز تازه، شباهتی می‌یابد و گاهی بین امور کهنه، شباهتی نوین کشف می‌کند». (شمیسا، ۱۳۸۵، ص ۹۸)

در دیوان ابوالفرج رونی و کلیله و دمنه نصرالله منشی تشبیهات مشابهی را می‌بینیم که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

ابوالفرج در یک تشبیه بلیغ اضافی «فتنه» را به «دیو» تشبیه می‌کند و از فتنه دیوواری سخن می‌گوید که در برابر شهاب رای ثاقب ممدوح مقهور و شکست خورده است.

و آن شهابی است رای ثاقب او که از او دیو فتنه مقهور است (رونی، ۱۳۴۷، ص ۳۵)

ابوالمعالی منشی نیز بارها این تشبیه را به کار می‌برد :

« تا دیو فتنه در دل او بیضه نهاد و هوای عصیان از سر او بادخانه ای ساخت.»

(منشی، ۱۳۸۳، ص ۸۹)

« و بر اثر آن اگر دیو فتنه در سرآل بوحلیم جای گرفت تا پای از حد بندگی بیرون نهندند.» (همان، صص ۹-۱۰)

و در جای دیگر ابوالفرج شمشیر ممدوح را از نظر طول، عرض و گوهرهای درخشان روی آن به راه کهکشان تشبیه می‌کند که دراز، پهن و پر از ستاره‌های درخشان است، پس شمشیر ممدوح کالبد دومی برای راه کهکشان است.

تیغ جهادش به طول و به عرض و به گوهر

قالب ثانی است راه کاهکشان را

(رونی، ۱۳۴۷، ص ۱)

نصرالله منشی نیز این تشبیه را به کار می‌برد. البته ابوالفرج با تفصیل و اطناب بیشتری این تشبیه را بیان می‌کند، اما نصرالله منشی بیشتر بر ماندگی گوهر روی سطح شمشیر به راه کهکشان تأکید می‌کند.

« و بی شمشیر بر آن که گوهر در صفحه آن چون ستاره است در گذر

کاهکشان...» (منشی، ۱۳۸۳، ص ۳۶۱)

در تشبیه مشابه دیگری هر دو خشک شدن خون را به شاخ بقم تشبیه می‌کنند:

خشک دارد حرارت فز عش  
خون بدخواه او چو خون بقم

(رونی، ۱۳۴۷، ص ۱۱۲)

بر شاخ بقم حشمت او ناگه بگذشت

خون خشک شد اندر تن از آن شاخ بقم را

(همان، ص ۱۱)

بقم، چوبی سرخ است که رنگرزان با آن چیزها را رنگ کنند. (دهخدا) ابوالفرج می‌گوید شدت گرمای ترس از ممدوح، خون را در تن دشمن او همچون شاخ بقم خشک و منجمد می‌کند. جاه و جلال و قدر و منزلت ممدوح از روی شاخه درخت بقم می‌گذرد و به همین خاطر خون در شاخ درخت بقم فسرده و منجمد می‌شود. «در

ادب فارسی همیشه حالت افسردگی خون در رگ را به شاخ بقم تشبیه کرده‌اند.»  
(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶، ص ۲۷۸)

نصرالله منشی نیز این تشبیه را در باب دوستی کبوتر و زاغ و موش و باخه و آهو به کار می‌گیرد: «بترسید و از بیم، خون در تن وی چون شاخ بقم شد و پوست بر اندام وی چون زعفران شاخ گشت». (منشی، ۱۳۸۳، ص ۱۸۹) نصرالله منشی در این عبارت حالت تحیر صیاد را از اتفاقات عجیب با این تشبیه بیان می‌کند. در این تحیر، وحشت صیاد کاملاً آشکار است. عنصر ترس وجه مشترک تشبیه است که ابوالفرج رونی و نصرالله منشی به کار برده‌اند.

از دیگر تشبیهات مشابه دو اثر می‌توان از ماندگی همّت به براق (رونی، ۱۳۴۷، ص ۲۷) و (منشی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۳)، دل به گنجینه اسرار (رونی، ۱۳۴۷، ص ۳۶) و (منشی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۸)، یقین (کشف) به آفتاب (رونی، ۱۳۴۷، ص ۸۵) و (منشی، ۱۳۸۳، ص ۵) یاد کرد.

#### ۲-۲- استعاره

«استعاره را همواره اصلی‌ترین شکل زبان مجازی دانسته‌اند. زبان مجازی یعنی زبانی که مقصودش همان نیست که می‌گوید». (هاوکس، ۱۳۸۶، ص ۱۲) استعاره مکنیه که متداول‌ترین نوع استعاره است در دیوان ابوالفرج رونی، به وفور یافت می‌شود. در حقیقت همه اشیاء و عناصر طبیعت در کلام ابوالفرج جان می‌گیرند و دارای حرکت، جنبش، هستی و حیات و پیکره‌ای مادی می‌شوند. نصرالله منشی نیز در خلال داستانهای تمثیلی کتاب خود، این آرایه را به زیبایی به کار می‌گیرد.

رونی از عزم آتشگون مملوح سخن می‌گوید عزمی که شعله آن دود را به اوج فلک می‌رساند و از ترکیب اضافی «شعله عزم» در قالب یک استعاره مکنیه استفاده می‌کند:

روی به قنوج کرد شعله عزمش      سوی فلک راند شاخ‌های دخان را  
(رونی، ۱۳۴۷، ص ۲)

منشی نیز این استعاره را مکنیه را در عبارتی با معنای مشابه به کار می برد: «... و شعله عزم جهان سوزش دود از خان و مان خصم به آسمان رساند.» (منشی، ۱۳۸۳، ص ۹۳)

از دیگر استعارات مشابه می توان فرق کیوان (زحل) (رونی، ۱۳۴۷، ص ۱۰)، (منشی، ۱۳۸۳، ص ۳۱۴) و سایه عدل (رونی، ۱۳۴۷، ص ۱۴۶)، (منشی، ۱۳۸۳، ص ۹) را نام برد.

### ۲-۳- کنایه

کنایه، پوشیده سخن گفتن است در این صنعت «ربط بین لازم و ملزوم مطرح است و مثل تشبیه و استعاره، اساس آن شباهت نیست.» (شمیسا، ۱۳۸۳، ص ۱۵) می توان گفت که در صنعت کنایه، معنی چون مرواریدی در صدف است و «این مسأله شکستن صدف تمثیل زیبایی است که قابل توجه است و هر بیان هنری و ارزنده ای، نوعی کوشش برای شکستن این صدف را با خود همراه دارد و لذت اصلی هنگامی حاصل می شود که خواننده یا شنونده با شکستن آن صدف، مقصود و اندیشه هنرمند را در می یابد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۰)

ابوالفرج واژه «گرم» را در معنی کنایی دوستانه و با لطف و مهربانی به کار می برد.

آمد آن تیرماه سرد سخن      گرم در گفتگوی شد با من

(رونی، ۱۳۴۷، ص ۱۲۳)

یعنی آن خزان سرد سخن آمد و با من با مهربانی به گفتگو پرداخت.

نصرالله منشی نیز، در نثر خود، بارها از این کنایه در معنا و مفهوم مورد استفاده ابوالفرج بهره می گیرد.

«موش قوی دل بیرون آمد و زاغ را گرم پیرسید.» (منشی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۸)

«چون به نزدیک او رسیدند گاو را گرم پیرسید.» (همان، ص ۷۳)

علاوه بر این، شاعر تعبیر جالب «خرچنگ‌وار پس خزیدن»، که حالت خزیدن خرچنگ را نیز تداعی می‌کند در مفهوم کنایه عقب‌نشینی همراه با احتیاط به کار می‌برد:

روز حرب از پیش او خرچنگ‌وار      پس خزیدن عادت بدخواه باد  
(رونی، ۱۳۴۷، ص ۵۱)

ابوالمعالی منشی نیز این تعبیر را در مفهوم مشابه ابوالفرج استفاده می‌کند. «و خردمندان در حال قوت و استیلا و قدرت و استعلا از جنگ چون خرچنگ پس خزیده‌اند». (منشی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۵)

از دیگر کنایات مشابه دو اثر می‌توان پیاده ماندن (در معنی کنایه عاجز و ناتوان شدن) (رونی، ۱۳۴۷، ص ۴۷) (منشی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۳)، (همان، ص ۴۰۹)، (همان، ص ۲۳۸) و روغن در چراغ بودن (در مفهوم رواج و رونق داشتن) (رونی، ۱۳۴۷، ص ۱۲۴) و (منشی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۹) را ذکر کرد.

### نتیجه‌گیری

با بررسی دیوان ابوالفرج رونی و کلیله و دمنه نصرالله منشی به این نتیجه می‌رسیم که نصرالله منشی در کلیله و دمنه بهرامشاهی خود از ابوالفرج تأثیر بسیاری پذیرفته است و در زمینه‌های لفظی اعم از واژگان، ترکیبات، تعبیرات و صورخیال از او اثرپذیری قابل توجهی داشته است؛ علاوه بر این، مصراع‌ها و ابیات بسیاری از دیوان شاعر را به صورت تضمین و درج در اثنای کلام خود آورده است، این ابیات با مهارت نصرالله منشی با عبارات کلام در هم می‌تند و یکی می‌شود و لطافت و زیبایی سخن او را دوچندان می‌کند.

ابوالفرج رونی و نصرالله منشی از نظر زمانی هم‌عصر هستند و هر دو از ذوق و قریحه ادبی والایی برخوردارند، این ذوق سرشار در تراوش های قلم آنها جلوه‌گر است. ابوالفرج با وجود خلاقیت بسیار و نقش محوری در تغییر سبک شعر فارسی،

شاید به علت زبان دشوار و تعقیدات لفظی و معنوی ناشناخته مانده است، اما شهرت و آوازه نصرالله منشی با هنرنمایی در نثر موزون در درازنای تاریخ ادب فارسی پیچیده است.

### منابع و مأخذ:

۱. آذریگدلی (۱۳۳۷)، تذکره آشکده، ج ۲، با تصحیح و تحشیه و تعلیق حسن سادات نصری، تهران، امیرکبیر.
۲. خطیبی، حسین (۱۳۷۵)، فن نثر در ادب پارسی، تهران، زوآر.
۳. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران با همکاری نشر روزنه.
۴. رونی، ابوالفرج (۱۳۴۷)، دیوان استاد ابوالفرج رونی، به اهتمام محمود مهدوی دامغانی، مشهد، کتابفروشی باستان.
۵. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۵)، از گذشته ادبی ایران، تهران، انتشارات بین المللی الهدی.
۶. شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۵)، صورخیال در شعر فارسی، تهران، آگاه.
۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶)، تازیانه‌های سلوک، تهران، آگاه.
۸. شمیسا، سیروس (۱۳۸۵)، بیان، تهران، میترا.
۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳)، معانی، تهران، میترا.
۱۰. محجوب، محمدجعفر (۱۳۵۰)، سبک خراسانی در شعر فارسی، تهران، دانشسرای عالی.
۱۱. منشی، ابوالمعالی نصرالله (۱۳۸۳)، کلیله و دمنه، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی تهرانی، تهران، امیرکبیر.
۱۲. هاوکس، ترنس (۱۳۸۶)، استعاره، ترجمه فرزانه طاهری، تهران، نشر مرکز.
۱۳. یوسفی، غلامحسین (۱۳۸۶)، دیداری با اهل قلم، تهران، انتشارات علمی.